

اصول فنی نمایشنامه نویسی

رادیوئی

صدای مداوم شنونده را خسته می کند ، مثلاً اگر در یک صحنه تمام گفتگوها در زیر رگبار شدید انجام شود نباید از اول تا آخر ، صدای رگبار با همان شدت و قوت شنیده شود بلکه در آغاز چند لحظه صدای رگبار شنیده می شود و با آغاز مکالمه صدا ضعیف شده در زمینه میماند و در پایان مکالمه باز برای چند لحظه بالامی آید.

صدا اگر بحدی بلند باشد که گفتار را بپوشاند یا موجب اشکال در شنیدن صدای بازیکنان بشود اثر ناهطلوبی در شنونده ایجاد می کند ، مگر اینکه قصد نویسنده حقیقتاً این باشد که صدا واقعه ای را لوٹ سازد یا گفتگوئی را غیر قابل شنیدن کند ، مثلاً صدای رعد مانع شود شخصیکه بگفتگوی دونفر گوش می دهد قسمتی از آن را بشنود. نویسنده باید در

نمایشنامه بنویسد که صدا از کجا شروع میشود و اگر از نوع صداهای مداوم است در کجا تمام خواهد شد.

استفاده از صدا باید ارتباط منطقی با موضوع نمایشنامه داشته باشد ، صرفاً برای اینکه صدائی شنیده شود گفتگوئی را در باغ یا در زیر باران ترتیب دادن کار صحیحی نیست مگر اینکه در صحنه‌های بعد یا در اصل داستان ضرورت ریزش باران را ایجاد کند یا باغ محل حوادث دیگری هم باشد .

از صدای جیر جیرك و قورباغه برای تجسم شب استفاده می‌شود.

ه - موزیک - موزیک یکی از ارکان نمایشنامه رادیویی است و نه تنها برای جدا کردن صحنه‌ها از یکدیگر بکار میرود ، بلکه بطوری که قبلاً ذکر شد ، موزیک بهترین وسیله حالت بخشیدن بصحنه است و در بسیاری از موارد ، دنباله يك صحنه را موزیک به تنهایی ادامه میدهد و حتی گاه پیش از گفتگو و بهتر از گفتگو ، مطلب را بشنونده تفهیم می‌کند و شنونده را برای قبول صحنه بعدی آماده می‌سازد مثلاً در صحنه زیر : (صدای چهار نعل چند رأس اسب در متن ، صدای گله گوسفند از دور که بتدریج در متن نزدیک می‌شود) .

سردار مسعود - سواران من ، نگاه کنید ، در آنجا گله گوسفندی می‌بینم ، برویم از چوپان پرسیم شاید نشانی از ابراهیم داشته باشد (صدای تاختن و بعد کند شدن حرکت اسبها و توقف آنها - صدای گوسفندان بیشتر و از نزدیک) .

سردار مسعود - برادر آیا مردی را که جامه سیاه بتن داشت ندیده‌ای ؟

چوپان - من چند لحظه پیش سواری را دیدم که جامه سیاه برتن و نیزه بلندی در دست داشت ، طفلی را در آغوش گرفته بود و بسوی مشرق می‌تاخت .

سردار مسعود - (خوشحال) قسم بخدا ابراهیم است ، او را یافتیم ، سواران من بسمت مشرق بتازیم .

رتال جامع علوم انسانی
(موزیک)

موزیکی که در دنبال چنین گفتگوئی مورد استفاده قرار می‌گیرد پرتحرک و مهیج و مجسم کننده حرکت سریع عده‌ای سوار است و در حقیقت نوع موزیک بشنونده می‌فهماند که ابراهیم دستگیر خواهد شد.

موزیکی که دو صحنه را از یکدیگر جدا می‌کند ممکن است در صحنه بعدی ادامه یابد و تا اواسط یا اواخر صحنه پیش برود ، همچنین ممکن است ضمن گفتگوی دونفر از جای معینی موزیک در متن شروع شود و گفتار را همراهی کند . این در مواردی است که بخواهیم حالت گفتار را بوسیله موزیک تقویت کنیم ، مثلاً در صحنه زیر :
لاله - بعضی از حوادث رو انسان هیچوقت نمیتونه فراموش کنه

بهرام - آیا در زندگی تو چنین حوادثی وجود داشته ؟
لاله - آره يك حادثه خیلی مهم اساس زندگی منو درهم ریخت ، اونم مرگ فرزندم بود
بهرام - میشه برای من تعریف کنی؟

لاله - بله مادر خوشبختی بودم پسر کوچکم «امید» باهر لبخندش یکدنیا شادی و نشاط بمن
می بخشید . یکروز این پسر کوچک بیمار شد (از اینجا موزیک غم انگیزی که از يك
حادثه شوم خبر می دهد در متن می آید)
در تمام مدتی که مادر وضع بیماری فرزندش را شرح می دهد همان موزیک همراه با گفتار
او شنونده را تحت تأثیر قرار می دهد.

از موزیک های ضربه ای (Musique de choque) برای تجسم صحنه های یا محیط های
ترسناک یا شوم ، وقوع حادثه و امثال آن استفاده می کنیم ، مثلاً شخصی در کمین دیگری است
و قصد کشتن او را دارد ، همینکه او را می بیند فریاد میزند ، خوب بچنگم افتادی ، بگیر
(صدای گلوله) بمحض اینکه صدای گلوله شنیده می شود مضروب نیز فریاد میزند «آه» و
بلافاصله موزیک ضربه ای بقیه صحنه را ادامه می دهد این ضربه موزیک کاملاً می تواند نشان دهد
که تیر به هدف اصابت کرده است.

موزیک فاصله بین دو ضربه جز در موارد استثنائی نباید از سی ثانیه تجاوز کند.
و- انعکاس (اکو eco) هنگام ضبط صدا اگر ولوم پخش را کمی باز کنند صدای
هنرپیشه یا گوینده انعکاس پیدا می کند از این تمهید برای نشان دادن خاطرات ذهنی در
نمایشنامه های رادیویی استفاده می شود . مثلاً مادری با خود میگوید : هیچوقت آخرین
جمله ای که فرزندم موقع خدا حافظی بمن گفت فراموش نمیشه :

فرزند - «در اینجا صدای فرزند او با گوش شنیده میشود» (با اکو) مادر. من برای خدمت بوطن
و هموعانم از صمیم قلب حاضرم جانم رو فدا کنم . این وظیفه يك سربازه) .
یا اگر نامه شهبهری را زنی میخواهد . بجای اینکه صدای زن شنیده شود صدای
شوهر با اکو شنیده میشود.

پایان بخش اول

بخش دوم

محتوی و ماهیت نمایشنامه

مقصود از محتوی و ماهیت نمایشنامه ، کیفیات و خصوصیات است که نوع ارزش و تأثیر
نمایشنامه رادیویی را صرف نظر از شکل و ظاهر آن تشکیل می دهد. در حقیقت تفاوتی که بین

ظاهر و محتوی است همان تفاوتی است که بین شکل و جنس لباس وجود دارد . جنس لباس هر چه باشد اعم از نخ یا پشم یا ابریشم یا مواد مصنوعی باید دارای یقه و آستین و سایر قسمتهای لازم باشد ، اما بدیهی است که خیاط هر قدر مهارت داشته باشد ، اگر جنس پارچه مناسب نباشد لباس خوب و باارزش تهیه نخواهد شد .

نباید تصور کرد که محتوی و ماهیت نمایشنامه تنها موضوع آنست و ارزش ماهوی نمایشنامه تنها بستگی با ارزش موضوع آن دارد و بنا بر این ، چون موضوع نمایشنامه اتلو اثر شکسپیر جالبتر و ارزندهتر از فلان نمایشنامه است که موضوع جالبی ندارد در حالت رادیوئی نیز قطعاً همین وضع وجود خواهد داشت ، بلکه این نکته را باید همیشه مورد نظر قرارداد که موضوع نمایشنامه ، جزئی از ارزش کار نویسنده رادیوئی را تشکیل می دهد . فی المثل نمایشنامه اتلورا اگر يك نویسنده رادیوئی بشکل نمایشنامه رادیوئی در آورد ، کار شکسپیر جزئی از ارزش کار نویسنده رادیوئی است ، سایر اجزاء را کار نویسنده رادیوئی بوجود می آورد . البته نباید از نظر دور داشت که موضوع نمایشنامه گرچه جزئی از ارزش آنست ، اما جزء مهمی است و انتخاب موضوع خوب ، تأثیر فراوانی در حاصل کار خواهد داشت .

نویسنده رادیوئی . برای نوشتن نمایشنامه نخست باید موضوع آن را انتخاب کند . موضوع یاد در حقیقت (داستان و قصه و سرگذشت و حوادث) ممکن است مخلوق ذهن خود نویسنده یا نویسندگان دیگر باشد و از کتاب یا مجله ای گرفته شده باشد . همچنین ممکن است حادثه ای باشد که در خارج اتفاق افتاده است ، اعم از اینکه عموم مردم از آن اطلاع داشته باشند (مثل جنگ دوم جهانی) یا عده ای از شنوندگان آنرا بدانند (مثل شکستن يك پل معروف) یا فقط خود نویسنده و احتمالاً عده معدود و انکشت شماری از آن آگاه باشند .

راجع بموضوع و انواع آن بعداً بتفصیل بحث خواهیم کرد . پس از انتخاب موضوع نکات

زیر مطرح می شود:

رتال جامع علوم انسانی

- تنظیم نمایشنامه

- صراحت و روشنی

- مکالمه یا Dialogue

- محرك یا گره

- فاصله زمانی صحنه ها

- ادامه نقش هنرپیشگان قوی در تمام طول نمایشنامه

- توجه با احساسات و عواطف

- تجدید خاطرات

- توجه بموضوع و نوع نمایشنامه

- عدم تکرار و نقل حوادث گذشته

- سایر نکات

الف - تنظیم نمایشنامه - مقصود از تنظیم، اینست که نویسنده پیش خود حساب کند که از آغاز تا پایان کار چند حادثه را می خواهد تجسم بخشد و بچه ترتیب باید مدت نمایشنامه را بین این حوادث تقسیم کند. مثلاً موضوع نمایشنامه ای زندگی شخصی است که بقمار عادت دارد. هر شب قسمتی از دارائی خود را میبازد و پس از بازگشت به منزل همسرش از او می خواهد که دست از قمار بردارد، ولی او قبول نمی کند و می گوید در صورتی دست از بازی خواهم کشید که آنچه باختام بدست آورم. بقمار ادامه می دهد و بالاخره يك شب، چند برابر آنچه باختهاست می برد، ولی پس از مراجعت بمنزل می بیند که زن و فرزندانش خانه او را ترك کرده اند و در نامه ای که از خود بجا گذاشته اند نوشته اند بجایی می روند که دیگر او آنها را نخواهد دید. قمار باز تصمیم می گیرد آنها را پیدا کند و با پول فراوانی که دارد موجبات خوشبختی ایشان را فراهم سازد. برای یافتن عزیزانش رنج فراوان متحمل می شود، سالها می گذرد و کوشش او همچنان ادامه دارد. سرانجام هنگامی آنها را می یابد که خود در اثر حادثه ای سلامت را از دست داده است. آنچه از ثروتش باقی مانده است صرف معالجه خودش می شود و بهبود کامل هم پیدا نمی کند در حقیقت هم ثروت و هم سلامت خود را از دست داده است که عزیزانش را بدست آورد در حالیکه زمانی بود که همه آنها را با هم داشت، این، اسکلت داستان است. اولین وظیفه نویسنده اینست که مدت نمایشنامه را در نظر بگیرد. همین داستان را ممکن است بمدت ۱۰ دقیقه، ۲۰ دقیقه، نیم ساعت، یکساعت یا بیشتر نوشت، حتی ممکن با افزودن وقایع فرعی آنرا بصورت شش بخش داستان شب (در حدود سه ساعت) در آورد. فرض کنیم قرار است نمایشنامه نیمساعته باشد، نویسنده باید نخست تعداد صحنه ها را معین کند مثلاً باین ترتیب:

صحنه اول - گفتگوی قمار باز با یکی از دوستانش و تصمیم بشرکت دره مجالس قمار.

صحنه دوم - مجلس قمار و تجسم آخر بازی و باخت قمار باز و عزیمت بمنزل

صحنه سوم - گفتگوی قمار باز با همسرش

صحنه چهارم - گفتگوی قمار باز در اداره بادوستانش بمنظور نشان دادن گذشت چند هفته

یا چند ماه و باختهای مکرر او

صحنه پنجم - تجسم مجلس قمار و برد بی سابقه و زیاد قمار باز

صحنه ششم - مراجعت قمار باز بمنزل و ملاحظه نامه همسرش و آگاه شدن از تصمیم او

صحنه هفتم - تجسم تلاشهای مرد قمار باز بمنظور یافتن همسرش و نومید شدن او

صحنه هشتم - وقوع حادثه (مثلاً تصادف اتومبیل) و بازیافتن زن و فرزندان
صحنه نهم - تجسم ازدست دادن آخرین قسمت ثروت در راه معالجه و پایان داستان.
اگر هر صحنه را بطور متوسط با موزیک بعد از آن سه دقیقه حساب کنیم مدت نمایشنامه
جمعاً ۲۷ دقیقه خواهد شد و سه دقیقه دیگر برای آرم نمایشنامه و معرفی هنرپیشگان و بالاخره
ضریب اطمینان مدت برنامه است.

مقصود از ضریب اطمینان اینست که نویسنده همیشه باید موقع نوشتن مدت نمایشنامه را
دو سه دقیقه کمتر از مدت واقعی در نظر بگیرد تا اگر در اثر عواملی که اونمی تواند پیش بینی
کند. مدت یکی دو دقیقه بیشتر شد اشکالی از نظر پخش پیش نیاید. در صورتی هم که مدت بیشتر
نشود اشکالی ندارد که برنامه نیم ساعتی بیست و هشت یا بیست و نه دقیقه باشد، زیرا در
پایان نمایشنامه همیشه چند دقیقه موزیک اضافی بهمین منظور ضبط می کنند.

آنچه ذکر شد در حقیقت مقدمه و قسمت ظاهری تنظیم است. از نظر معنی تنظیم عبارت
از بیان حوادث داستان در صحنه های مختلف است بقسمی که ارتباط و منطق بین حوادث حفظ
شود و وقایع طوری بیان شود که شنونده را جلب کند و بی اختیار او را بشنیدن بقیه داستان
و ادار سازد.

دو نفر ممکن است يك داستان معین را بشکل نمایشنامه رادیوئی در پنج صحنه تنظیم
کنند، یکی از نمایشنامه ها خود و دلپسند باشد و دیگری متوسط و خسته کننده، این بستگی
بکیفیت تنظیم دارد. برای درك صحیح تنظیم خوب و تشخیص آن از تنظیم بد، هیچ راهی بهتر
از مطالعه نمایشنامه هایی که خوب تنظیم شده است و مقایسه آنها با نمایشنامه هایی که بد تنظیم
شده نیست.

ب- صراحت و روشنی - بطوری که ذکر شد در نمایشنامه، از آغاز تا پایان باید ارتباط
منطقی وجود داشته باشد. بسیاری از نویسندگان داستانهایی که برای چاپ یا تهیه فیلم نوشته
می شود سعی می کنند داستان را طوری بنویسند که خواننده یا بیننده از اول، موضوع را
کاملاً درك نکند و در حقیقت نوعی ابهام را از لوازم کار خود می دانند، اما در نمایشنامه رادیوئی
مبهم بودن مطلب نه تنها حسن کار نیست، بلکه عیب بزرگی است، بقسمی که ممکن است در
همان دقایق اول شنونده را وادار سازد که با اصطلاح پیچ رادیو را ببندد اکنون ببینیم چه چیزهایی
باعث ابهام می شود؟ موجبات ابهام دو امر است:

اول پیچیده بودن موضوع داستان

دوم گنگ نوشتن و عدم توضیح کافی در موارد لزوم

جملات پیچیده و دور دراز، همچنین سروصداهای ناهنجار و باهم حرف زدن هنرپیشگان

و صدای بلند و بیش از حد موزیک یا ساند افکت نیز ممکن است موجب ابهام و نامفهوم بودن يك قسمت از نمایشنامه شود.

بدون شك شما در مورد فیلمهای سینما یا نمایشنامه های رادیویی یا تلویزیونی با هر يك از این عوامل ابهام و پیچیدگی برخورد کرده اید و احتیاج به شرح و توضیح بیشتر نیست .

ج- مکالمه یا Dialogue منظور از مکالمه یا دیالگ، جملات و عباراتی است که نویسنده برای بیان مقصود انتخاب می کند. داستان هر چه باشد باید در قالب عبارات عرضه و تفهیم شود. راجع بصورت و شکل عبارات در بخش اول بحث کردیم ، باز هم یاد آور می شویم که جملات نمایشنامه رادیویی باید حتی الامکان کوتاه و برای گفتن باشد نه برای خواندن. اما در اینجا بحث ما در باره شکل و اندازه جملات نیست ، بلکه در باره محتوی و مضمون آنست. ممکن است این اندیشه در ذهن خطور کند که وقتی موضوع داستان معلوم است طبیعاً محتوای عبارات نیز خود بخود معلوم خواهد بود و نویسنده مجبور است در مسیر موضوع پیش برود و همان عباراتی را انتخاب کند که بازگو کننده داستان باشد . ولی اینطور نیست ، راست است که موضوع تکلیف نویسنده را معلوم می کند، اما در حقیقت موضوع داستان بمنزله نقشه يك ساختمان است همانطور که ساختمان را می توان با مصالح مرغوب یا مصالح نامرغوب ساخت يك داستان را نیز می توان با عبارات و دیالگ جذاب و پرمغز و عمیق نوشت یا با عبارات پیش پا افتاده و سطحی و کم معنی . قضیه تعبیر خواب هارون الرشید در ادبیات ما مثال خوبی برای این مقصود است . هارون الرشید خواب دیده بود که همه دندانهایش ریخته است . یکی از خواب گزاران در تعبیر این خواب گفت تمام خویشان و بستگان تو میمیرند ، چنانکه هیچکس از خاندان تو باقی نخواهد ماند، دیگری گفت تعبیر خواب اینست که عمر خلیفه درازتر از عمر سایر خویشان و کسان اوست.

نحوه استدلال در مکالمات تأثیر فراوان در ارزش نمایشنامه دارد . در گفتگو بین دو نفر، مخصوصاً در مواردی که اختلاف نظر دارند هر يك برای اثبات نظر خود دلیلی می آورد. بدیهی است که نویسنده در نظر دارد حرف یکی از آنها را بکرسی بنشاند . عده ای از نویسندگان طوری از مطلب برداشت می کنند که شنونده از همان جملات اول مکالمه میفهمد طرف غالب کیست ، در حالیکه باید نحوه استدلال طرفین طوری باشد که با هر جمله ای که از دهان یکی از آنها خارج میشود شنونده حرف او را تصدیق کند و بطرف او متمایل شود و با جمله بعدی که از دهان طرف مقابل خارج می شود حق با او بدهد و همین رویه تا پایان صحنه یا لااقل تا اواخر آن ادامه یابد.

برای مثال گفتگوی پدری را با نامزد دخترش نقل میکنیم . نام پدر رحمت و نام نامزد

دخترش نصیر است و پدر بعلت اینکه از گذشته نامطلوب و تاریک نصیر آگاه شده است قصد دارد نامزدی دخترش را با او بهم بزند و نصیر ضمن اظهار ندامت تلاش میکند او را از این تصمیم منصرف کند.

نصیر - شما نمیخواهین قبول کنین که ازهر راهی ، هر قدر هم که آدم در اون پیشرفته باشه ، میشه برگشت؟ این همون راهیه که خودش رفته، خودشم برمیگرده.

رحمت - بعضی راهها همینطوره، اما سر از زیری انحراف و سقوط اینطور نیست افتادن بقعر دره ، کمتر ممکنه بالا اومدن بدنبال داشته باشه.

نصیر - من گفتم در گذشته آدم خوبی نبوده ام ، ولی تصهیم گرفته ام خوب بشم. همه علمای تربیت عقیده دارن که انسان قابل تربیته حدام توبه گناهکاران بزرگومی بخشند، شما چطور نمی بخشین؟

رحمت - خدا اگر می بخشد ، حق خودشو می بخشه ، نه حق دیگرانو ، من نمیتونم سعادت دخترمو برای آزمایش و اثبات نظریه علمای فن تربیت بخطر بندازم، شما اگر پدر بودید، یعنی پدری مثل من بودید این کارو نمی کردید.

نصیر - برای من با وجود اینکه دختر شمارو خیلی دوست دارم ، مشکل نیست که جای اونو دردم با جای دیگری عوض کنم، اما آیا برای دختر شما هم که حقیقه بمن علاقمند شده همینطوره؟

رحمت - دخترم و من هر دو این رنجو تحمل خواهیم کرد، دخترم رنج فراموش کردن شمارو و من رنج کشیدن اونو ، خواهش می کنم حلقه تونو بگیرید (صدای افتادن حلقه روی میز - موزیک).

بعضی از عبارات بعلت داشتن معانی عمیق ، با ارزش است و جلب نظر می کند . مانند این عبارات :

«اگر سخن دلپذیر نداری ، دل سخن پذیر داشته باش»

«کسیکه از سر نوست خود شکایت کند از کوچکی روح خود شکایت کرده است»

«زیاده روی هائی که در جوانی مرتکب میشویم و امی است که باید در روزگاری پیری آنرا ادا کنیم»

«هر قدر مدت انتخاب همسر کوتاهتر باشد عمر تأسف بعد از ازدواج درازتر خواهد بود»

«زن موجودیست مانند سایه، اگر دنبالش او بروی میگریزد و چون از او روبرو گردانی ترا دنبالش میکند»

در عین حال باید توجه داشت که حقایق بدیهی که همه بارها شنیده اند هر قدر هم بزرگ

باشد در عبارت نمایشنامه جلب توجه نمی کند، مانند این جملات:

«با کوشش همه چیز میتوان رسید»

«راستی مایه رستگاری است»

«تمام بدبختیهای بشر از امتیازهای طبقاتی ناشی میشود»

«مکن بد که بدبینی از روزگار»

برعکس، زیبایی عبارت ممکن است معنی و مفهوم و فکری را که چندان مسلم و قطعی یا

عمیق و جالب نیست برای شنونده دلنشین و فریبنده سازد مانند این عبارات:

«نیمه اول عمر را والدین ضایع می کنند و نیمه دوم آنرا فرزندان»

«ما چون نمی توانیم کتاب مقدس را از بین ببریم عاقبت این کتاب ما را از بین خواهد برد»

(جرج برناردشاو)

«کشتی مانند زندان است، تنها فرقی آنست که شما در کشتی شانس غرق شدن را هم

دارید»

«میخانه جائی است که دیوانگی را بطر بطر می فروشد»

«اگر کسی بتواند روحیه یک مرد را تغییر دهد حتماً یک زن است و اگر زنی نتواند روحیه

مردی را تغییر دهد آن زن هیچ نیست»

بعضی عبارات بطور کنایه مطلبی را در بردارد که اگر همان مطلب بطور صریح گفته شود

جالب توجه نیست، اما بصورت کنایه شنونده را جلب میکند. مانند این عبارت:

«امیدوارم آنچه دلت می خواهد خدا بتو بدهد، نه آنچه لایق آن هستی»

در اینجا مقصود گوینده اینست که بطرف بفهماند لیاقت چندانی ندارد در حالی که طمع و

آرزوی فراوانی دارد.

یا این دو عبارت:

سؤال - شما چرا به رئیس جمهورتان تذکر نمی دهید که مرتکب چنین اعمالی

نشود؟

جواب - در کشور ما هر کسی آزاد است که بهر نحو که بخواهد خود را رسوا کند.

یا این دو عبارت:

مرد - شما خانم مهر بانی هستید که برای من جای آوردید ولی امیدوارم انتظار عکس العملی

از من نداشته باشید.

زن - وقتی انسان مجسمه ای را گردگیری می کند هرگز انتظار ندارد که مجسمه باو

لبخند تشکر آمیز بزنند.

نباید تصور کرد که تنها و قتی گفتگو بین چند آدم فاضل و دانشمند در جریان باشد می‌توان آنرا بصورت جالب در آورد، بلکه گفتگوی افراد عامی و حتی کودکان نیز می‌تواند گیرا و شیرین باشد.

امروزه بجای عبارات و جملات و کیفیت گفتگو در نمایشنامه‌ها اهمیت قائل می‌شوند که در نمایشنامه‌های خوب «دیالگ» جای موضوع و حادثه‌ها گرفته است، یعنی ممکن است موضوع نمایشنامه‌ای يك امر بسیار ساده مانند قهر کردن و آشتی کردن يك زن و شوهر باشد ولی دیالگ قوی آنرا بصورت يك نمایشنامه ارزنده و مورد استقبال در آورد. نویسنده‌ای که دارای ذوق لطیف و اندیشه عمیق باشد و بزبان فیز تسلط داشته باشد از عهده ساختن و پرداختن عبارات جالب بخوبی برمی‌آید.

د - محرك یا گره - این دو کلمه ترجمه نارسائی است از کلمه «انتریک» **Intrigue** در واقع باید گفت کلمه‌ای که درست معادل آن باشد در فارسی وجود ندارد. مقصود از محرك یا انتریک اینست که نکته جالب و مهمی که کشف آن مورد علاقه شنونده باشد از اوایل کار در نمایشنامه تجلی کند بقسمی که شنونده را بدنبال خود بکشد و علاقه بکشف آن او را وادار سازد که بی‌اختیار برادیو گوش دهد. واضح است که هر قدر شنونده کمتر موفق بحدس زدن راز و گره داستان گردد «انتریک» نمایشنامه قویتر است. بنمونه‌هایی که ذیلا ذکر می‌شود توجه فرمائید:

نمونه اول: زنی شوهر خود را که عکاس کم‌درآمدیست مورد سرزنش و عتاب قرار میدهد که بعلمت عدم لیاقت قادر نیست مخارج زندگی و خواسته‌های او را تأمین کند و با و اعلام می‌کند که قصد دارد بلافاصله خانه را ترک کند و به منزل پدرش که در یکی از شهرهای نزدیک است برود. عکاس تحت تأثیر حرفهای زنش تصمیم می‌گیرد بهر قیمت شده ثروتی بدست آورد و باین منظور در مسیر قطار راه آهن، مقداری مواد منفجره قرار می‌دهد و هنگام وقوع حادثه چند عکس جالب از آن می‌گیرد و در نتیجه در مسابقه جالبترین عکس هفته، برنده جایزه اول می‌شود. بادللی امیدوار بسوی خانه میرود، ولی در راه چشمش بر روزنامه می‌افتد و نام زن خود را در جزء اسامی کشته‌شدگان حادثه قطار می‌بیند. بشدت از عمل خود پشیمان می‌شود و خود را بپلیس معرفی می‌کند و بزندان می‌افتد. در زندان زنش بملاقات او می‌آید و معلوم می‌شود شخصی که کشته شده همان زن او بوده است.

در این داستان شنونده ممکن است حدس بزند که زن عکاس در حادثه کشته خواهد شد، ولی

بسیار بعید است که بتواند پایان داستان را حدس بزند.